

مثل مادرم فقط می خواستم بخوابم



عکس: PhotoCatcher

مژگان میراشراقی - مددکار اجتماعی

مادر بزرگ کلافه است. نوه بزرگش بعد از آنکه همسرش از او به دلیل اعتیاد به مصرف داروهای روانپزشکی جدا شده است؛ به منزل او پناه آورده. کامران، دردوران سربازی به مصرف تریاک و بعد ماده شیشه روی می آورد اما، خودش می گوید که اعتیادش سال ها قبل بدون آنکه خود بداند با مصرف لورازپام والکل شروع شده بوده است.

از دختر دوساله اش صحبت می کند. دستانش می لرزد، ۰۳ سال دارد و فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران است. والدینش او را از خانه بیرون کرده اند. می گوید از دوران نوجوانی پنهانی قرص های مادرش را مصرف می کرده است. می گوید: "والدینم مرا معتاد بدبخت صدا می کنند اما نمی دانند که خودشان سال هاست که معتادند."

از بچگی شاهد دعوا و مشاجره والدینم بودم. پدرم همیشه مست بود و یک گوشه می افتاد. مادرم هم بعد از هر دعوا یک مشت قرص آرام بخش می خورد و می خوابید.

مادرم که قهر می کرد پای خاله های غریبه به خانه باز می شد. من که هرشب در اتاق کناری صدای تمامی روابط پدرم را با زنها می شنیدم، کم کم فهمیدم که این خاله ها را پدرم از کنار خیابان سوار ماشین می کند. حتی برای فامیل نیز دیگر عادی شده بود که بعد از هر دعوا وساطت کنند تا مادرم به خانه بازگردد، اما دوباره همان بساط همیشگی بود. یادم می آید چندباری پدرم، مادرم را بدون آنکه حتی اجازه دهد کفش هایش را بپوشد، از خانه بیرون کرد.

اوایل از مشروب پدرم می خوردم و دزدکی از قرص های مادرم بر می داشتم مادرم حتی شک نمی کرد که چرا تعداد قرص هایش بتدریج کم می شود.

از آن وضعیت خسته شده بودم و می خواستم منم مثل مادرم بخوابم.

اعتیاد والدین یکی از انواع کودک آزاری است

پژوهش ها نشان می دهند که سوء مصرف مواد و الکل توسط والدین یکی از عمده ترین عوامل آزار و بی توجهی در حق کودکان است. اکثر متخصصین بهزیستی کودکان، گزارش می کنند که اعتیاد والدین حداقل با نیمی از موارد کودک آزاری در ارتباط است. به گزارش خبرگزاری ایسنا، آمارهایی که براساس طرح شیوع شناسی ملی مشخص شده است، نرخ شیوع اعتیاد در ایران ۵۶.۲ درصد است و ۸۵ درصد از معتادان ایران زیر ۴۳ سال دارند. همچنین ۵۴.۱۲ درصد از افراد دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر آن به گروه مشتریان مواد مخدر پیوسته اند. با وجود آنکه تاکنون تحقیقات گسترده ای در زمینه اعتیاد به الکل در ایران صورت نگرفته است اما پژوهشی پیرامون میزان شیوع مصرف مواد محرک، انواع داروهای روانگردان، روانپزشکی و الکل روی ۸ هزار جوان ۵۱ تا ۵۳ سال مناطق ۲۲ گانه تهران صورت گرفته است، نشان می دهد که متوسط سن مصرف الکل به ۰۲ سال رسیده است. ۶۲/۵ درصد از این جوانان سابقه مصرف الکل را در خانواده خود گزارش کرده اند و همچنین ۸۲/۸ درصد از دانشجویان نیز اعلام داشته اند که در حد زیاد و خیلی زیاد به مشروبات الکلی اعتیاد دارند. اما اعتیاد بیماری است که یکی از عوارض آن ابعاد گسترده ای از خشونت خانگی است.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که اعتیاد والدین خود یکی از انواع کودک آزاری است. به والدینی که اعتیاد دارند به عنوان مراقب و

مسئول نگرسته نمی شود. حدود ۰۴ درصد کودکانی که قربانی خشونت و سوء رفتار بوده اند، دارای والدین و مراقبین وابسته به الکل و مواد مخدر بوده اند. الکل و سایر مواد مخدر باعث می شود والدین کمتر روی رفتارهای خود کنترل داشته باشند، رفتارهای بازدارنده کمتری داشته باشند و در نتیجه رفتارهای آزارگرانه بیشتری انجام دهند.

اعتیاد والدین سبب می گردد که خانواده با فقدان مهارت های فرزند پروری، کاهش مدیریت در خانه و فقدان مهارت های ارتباطات در خانواده روبرو گردد. بسیاری از این خانواده ها سبک زندگی انزواطلبانه ای برای خود و فرزندان شان ایجاد می کنند. عموماً والدینی که الکل یا مواد مخدر مصرف می کنند دارای این خصوصیات هستند:

- در کودکی از راهنمایی صحیح محروم بوده اند و الگوی مناسبی برای الگو برداری مثبت و مناسب نداشته اند.

- در انزوا رشد کرده اند.

- مبتلا به افسردگی، اضطراب و عزت نفس پایین هستند.

- در جوی از فشار روانی و تعارضات خانوادگی رشد کرده اند و یا زندگی می کنند.

فرزندانی که والدین معتاد دارند، از ضربه های روحی رنج می برند و فشار روانی را بطور پیوسته تجربه می کنند. وابستگی والدین به مواد، به توانایی والدین در برآوردن نیازهای کودک از جمله مراقبت، راهنمایی، آموزش انضباط و نیازهای مربوط به سن کودک تاثیر منفی قابل توجهی می گذارد.

بسیاری از فرزندان دارای والدین معتاد، دارای مشکلات تحصیلی هستند؛ همچنین اختلالاتی نظیر افسردگی، اضطراب، انزوا، اجتماعی، پرخاشگری و مشکلات سلوک را نشان می دهند. گاهی مشکلات رفتاری کودک که به علت زندگی در چنین محیطی ایجاد شده است، خود باعث افزایش بد رفتاری با کودک می شود و این چرخه بیمارگونه ادامه می یابد.

بسیاری از پژوهش ها در این زمینه نشان داده است کودکانی که دارای والدین معتاد هستند، بیشتر از سایر کودکان در معرض ابتلا به الکلیسم و سوء مصرف مواد مخدر هستند. آنان بیشتر از دیگران احساس شکست، عزت نفس پائین و دچار افسردگی و اضطراب هستند.

متأسفانه بسیاری از آنان دیر یا زود، تسلیم الگویی می شوند که والدین به آنها ارائه کرده اند. احتمالاً "به مصرف کنندگان مواد مخدر تبدیل می شوند و اگر مورد آزار قرار گرفته باشند، در آینده احتمالاً فرزندان خود را مورد آزار قرار خواهند داد.

« از مهد کودک با مادر تماس گرفته اند. پسر ۴ ساله دوباره خودش را در کلاس خیس کرده است. مادر می گوید یک سالی می شود که پسرش شب ادراری دارد. همسرش بازاری است و درآمد نسبتاً مناسبی دارد؛ اما مصرف کننده مواد و الکل است. از مادر خواسته می شود که برای درمان کودک به روانپزشک مراجعه کند. مادر می گوید که به پسرش گفته است که بچه خوبی باشد اما او هنوز خودش را شب ها خیس می کند. مادر اعتراف می کند که خود نیز مضطرب و کم طاقت شده است. محیط خانه به شدت متشنج است و شبی نیست که با همسرش درگیری نداشته باشد. چند روز پیش پسر و دختر ۲ ساله اش را به شدت کتک زده و دیگر حوصله جیغ های ممتد آنها را در خانه ندارد. او می گوید چندی است که به طلاق فکر می کند. با اینکه خود زنی تحصیل کرده و دارای شغل مناسبی است، اما از واکنش همسرش به شدت می ترسد.»

اعتیاد والدین باعث می شود کودکان دائماً احساسات پیچیده ای را تجربه کنند. آنها گاهی احساس گناه، ترس، درماندگی، خشم و خجالت و شرم را در یک زمان تجربه می کنند. همچنین بسیاری از آنان مبتلا به اختلال خواب و شب ادراری می گردند. کودکان همیشه باید ساکت و آرام باشند و مراقب باشند که والدین خود را عصبانی نکنند.

باید برای ایمنی کودک چاره ای اندیشید.

زمانی که در خانواده ای، سوء مصرف مواد یا الکل وجود دارد و از طرفی کودک با پدیده آزار و غفلت روبرو است، می بایست هر دو مشکل اعتیاد و کودک آزاری را با هم مورد توجه قرار داد.

کودکانی که دارای والدین معتاد هستند، در صورتی که از حمایت های اجتماعی افرادی نظیر اقوام و معلمان برخوردار باشند، بهتر می توانند با فشارهای روانی ناشی از زندگی با این والدین مقابله کنند.

اما برقراری سیاست های پیشگیرانه و ارائه خدمات اجتماعی در سطح محله و مدرسه می تواند بسیاری از این کودکان را از چرخه خشونت و حتی اعتیاد نجات دهد.

این اقدامات می توانند شامل :

-آموزش برای کلیه کودکان، نوجوانان و جوانان در زمینه اعتیاد

-ایجاد زمینه امکان دسترسی مستقیم به خدمات حمایتی برای کودکان دارای والدین سومصرف کننده، پیش از آنکه کودک مورد بدرفتاری و خشونت قرار گیرد.

-آموزش شیوه های فرزندپروری، آموزش های پیشگیرانه و حمایتی برای تمامی زوج هایی که صاحب فرزند شده اند.

-ایجاد گروه های خودیار و سایر خدمات حمایتی برای کلیه والدینی که تحت فشارروانی قرار دارند.

-آموزش کلیه کسانی که با کودکان و خانواده ها کار می کنند از جمله معلمان، ارائه دهندگان خدمات، پزشکان وبخصوص متخصصین زنان وزایمان، متخصصین کودک، کارکنان بخش های اورژانس و فوریت های پزشکی.

باید با این واقعیت روبرو گردید که مسئله اعتیاد تبدیل به یک مشکل ملی در ایران گردیده است. ابعاد اعتیاد و الگوهای مصرف در طی سال های گذشته به شدت تغییر کرده است. اعتیاد در ایران تبدیل به چرخه ای گردیده که به بازتولید خشونت و آزار در جامعه دامن می زند. بدیهی است که پیشگیری و درمان نیز باید چند جانبه و از ابعاد مختلف صورت گیرد. دیگر تنها دستگیری و اعدام قاچاقچیان مواد و الکل چاره کار نیست. چنانچه می بایست، درجاییکه جای خالی قوانین حمایت از کودکان به شدت احساس می شود کار با کودک، بهبود عملکرد والدین و مداخلات در سطح اجتماعی و در چارچوب ملی به طور همزمان صورت گیرد.

منابع :

-گزارش نشست ماهانه انجمن حمایت از حقوق کودکان، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان، ۱۱ تیرماه ۲۹۳۱

-نوروزی، فاطمه، بررسی گزارش پیشینه کودک آزاری و بی توجهی با توجه به تفاوت های جمعیت شناختی و ارتباط آن با شدت افسردگی در دانش آموزان دبیرستانهای تهران؛ دانشگاه علوم پزشکی ایران

-خبرگزاری ایسنا، بهمن ۲۹۳۱

- <http://goo.gl/sYfWGT>

- <http://goo.gl/mP2avy>

مراقب باشید خانه پر از عشق همیشه امن نیست



نوعروسان با هزاران امید و آرزو راهی خانه بخت می شوند. خانه ای که قرار است مامنی پر از عشق باشد، گاهی اوقات ایمن نیست.

پایان غم انگیز زندگی نوعروس ایرانی بر اثر ضربات وارد شده توسط شوهر بر سرش، در ایالت میشگان آمریکا؛ کشته شدن نوعروس دیگری در تهران بعد از بازگشت از ماه غسل بر اثر جراحات وارده بر سرش توسط شوهر، مرگ غم انگیز نوعروس آبادانی (سودابه) بر اثر شدت ضربات وارده توسط شوهر و خفگی، مواردی است از کشته شدن زنان در نتیجه خشونت خانگی که بازتاب رسانه ای یافته است. اما بطور یقین پایان غم انگیز زندگی این نوعروسان، بدون همراهی آموزش پیشگیری از خشونت خانگی و برقراری قانون حمایت از زنان در برابر خشونت، اولین و آخرین موارد از این جمله نخواهند بود.

مطمئناً شب حادثه اولین شبی نبوده است که نوعروسان با خشونت تازه داماد روبرو می شده اند. یکی از زنان موفق و فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد در آمریکا، در آخرین کتابش تحت عنوان «عشق دیوانه»، بعد از جدایی از همسرش به علت آزارهای جسمی و روانی، نوشته است که برای اولین بار یک روز پیش از مراسم عروسی، از شوهرش به شدت کتک خورده است. همچنین او در کتابش عنوان کرده که نشانه های خشونت را قبل از ازدواج در رفتار همسرش دیده بوده، اما همسرش تا روز قبل از عروسی به او آسیبی وارد نکرده بود. او می گوید که جوانی، عشق و باور براین که مردش تغییر خواهد کرد او را تا سال های متمادی درگیر یک رابطه خشونت آمیز کرد.

بسیاری از نوعروسان فکرمی کنند که اینگونه رفتارها تنها یک بار اتفاق خواهد افتاد و دیگر تکرار نخواهد شد و یا مردان آنها را قانع کرده اند که استرس های ناشی از زندگی تازه و تغییرات جدید باعث شده که آنها دست به خشونت بزنند.

بسیاری از زنان ممکن است که در ماه های اولیه آشنایی نشانه هایی از ظهور خشونت و خشم مهارنشده را در رفتار طرف مقابل خود ببینند، اما احتمالاً آنرا طبیعی فرض کرده و یا نادیده بگیرند. هم چنین بسیاری از زنانی که قربانی خشونت خانگی شده اند، قبل از ازدواج نیز آزار جسمی، روانی و حتی جنسی را تجربه کرده اند اما با این تصور که عشق و علاقه آنان نسبت به مرد مورد علاقه شان باعث تغییر رفتار او خواهد شد، مرد را بخشیده و تن به ازدواج داده اند.

اما چگونه می توان نشانه های رفتار خشونت آمیز و مسئله عدم توانایی در مدیریت خشم را در رفتار شریک زندگی تشخیص داد؟

عموماً افراد خشمگین رفتاری غیرقابل پیش بینی دارند. افرادی که به این حالت دچار می باشند، ممکن است حتی در برخورد با رفتار کاملاً عادی و طبیعی طرف مقابل نیز خشمگین شوند. این افراد هنگامی که دیگران با نظر آنها موافق نباشند با فریاد، بددهنی، تهدید و دیگر واکنش های نامناسب پاسخ می دهند.

افراد خشمگین معمولاً کم حوصله و بی طاقت هستند، در یک لحظه حالت تدافعی به خود می گیرند و خلق آنان ناگهان از وضعیتی گرم، مهربان و صمیمی به وضعیتی عصبانی تغییر می کند.

گزارش ها نشان می دهد که بسیاری از زنانی که تجربه خشونت در خانه را داشته اند قبل از ازدواج شاهد این تغییرات رفتار در همسرشان بوده اند. این رفتارها و تغییرات ناگهانی هشدار است برای پیشگیری از ورود به چرخه خشونت خانگی. بسیاری از کارشناسان براین باورند که این رفتارها نه تنها بعد از ازدواج کاهش نمی یابد بلکه ممکن است بر شدت آن نیز حتی افزوده شود.

با این وجود برای بسیاری از دختران ایرانی شاید تنها دلیل پذیرش خشونت، بخشش رفتار خشونت آمیز همسر و یا نادیده گرفتن آن بعثت عشق نسبت به مرد مورد علاقه شان نباشد. بلکه ممکن است، پذیرش الگوی تعریف شده از رفتار مردانه است که آنها سال های متمادی در خانواده و اطرافیان خود شاهد آن بوده اند. وجود فرهنگ مرد سالارانه و استقرار قدرت مردان در خانواده این را تبدیل به رفتاری طبیعی و از نظر اجتماعی پذیرفته شده کرده است. در بسیاری از خرده فرهنگ های شهری و روستایی به پسران آموخته می شود که خشونت در کلام و رفتار، منشی مردانه است و یا اینکه باید مانند یک مرد، قوی و یا خشن جلوه کنند. حتماً شما جملاتی از این قبیل که «مرد است دیگر داد می زند و.....» را شنیده اید. فرهنگ مرد سالارانه و انگاره های تربیتی مردانه باعث شده است که بسیاری از رفتارهای غیرطبیعی و خشونت آمیز مردان از سوی زنان پذیرفته و زنان خود را مجبور به تحمل و سازگاری با خشونت بدانند.

در مقابل نیز، در اکثر اوقات تازه دامادها، در میان دسته ای از مردان قرار می گیرند که بطور سنتی یادگرفته اند که با توسل به خشونت کنترل رابطه را به دست بگیرند. «کشتن گربه دم حجله» مثالی است که بطور عامیانه نشان گر این رفتار سنتی است. بسیاری از دختران پیش از آنکه خود به موقعیت شان در رابطه صمیمانه آگاه شوند، وارد چرخه خشونت شده اند.

بسیاری از نوعروسان بارها از خود پرسیده اند که آیا امید بهبود به زندگی مشترکشان وجود دارد؟ آیا با گذشت زمان آنها می توانند خشونت را مهار کنند؟

واقعیت آن است که ازدواج آنان تنها با اذعان شوهر و قبول این واقعیت که دارای مسئله می باشد و مهمتر آنکه برداشتن گام در جهت

دریافت درمان مناسب برای رفتار خشونت آمیزش ، قابل بهبود می باشد.

اما به عنوان کسی که تازه وارد رابطه ای صمیمانه شده اید و در موقعیت خشونت قرار گرفته اید باید بدانید که شما قطعاً، در معرض خطر می باشید.

خشونت خانگی در طول زمان شما را در معرض خطر جراحت جسمی، روانی و یا حتی مرگ قرار می دهد. بر این اساس، بسیاری از کارشناسان بهداشت روان به کسانی که در این موقعیت قرار دارند، اکیدا ”توصیه می کنند که بلافاصله اقدام به ترک این موقعیت یا خانه نمایند.

یادتان باشد که هیچ کس نباید در هیچ شرایطی بپذیرد که مورد آزار جسمانی قرار بگیرد و یا به هر بهانه ای کتک بخورد. مراقب باشید اگر از طرف کسی که به تازگی با او آشنا شده اید و یا ازدواج کرده اید مورد حمله جسمانی و آزار فیزیکی و جنسی قرار گرفتید، این نوع رفتار در همان جا تمام نخواهد شد و بطور یقین این هشدار است مبنی بر اینکه این فرد توانایی کنترل رفتار و هیجانات خود را ندارد. اگر فرد مقابل شما در شروع رابطه برای توجیه رفتار خشونت آمیز خود، شما را سرزنش نماید، این را نشانه هشدار بدانید. سرزنش شدن برای خطای انجام نداده خود نشانه دیگری است براینکه فرد مقابل شما هیچ گونه بصیرت و آگاهی درونی بر رفتار خشونت آمیزش ندارد.

تمامی این علائم رفتاری نشان می دهند که در معرض خشونت خانگی قرار گرفته اید و بهتر است قبل از آنکه زندگی تان تبدیل به تراژدی شود، درخواست کمک نمائید.

مراکز اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی کشور و یا خط تلفنی ۳۲۱ ، همچنین صدای مشاور ۸۴۱ و نیز خط تلفنی هوشمند ۹۶۲۰۷۰۹۹۰۹ می توانند شما را در این زمینه کمک نمایند.

منابع: <http://goo.gl/z27ikU>

<http://goo.gl/hXGatP>

<http://feydus.ir/Pages/News-3106.aspx>

<http://www.iribnews.ir/NewsBody.aspx?ID=42577>

Sanaz Nezami

<http://feydus.ir/Pages/News-3106.aspx>

(*Crazy Love* (St. Martin's Press, 2009)

زهرا، فقر و خشونت خانگی



با بدبختی از کسی یک چک گرفتم که قسط عقب افتاده رو پاس کنیم تا شوهرم زیاد بدهکاری بالا نیاره، شب اومده به جای تشکر به من میگه با این یارو شاید رفیق بودی، من تا صبح گریه کردم.

پدرم کارگر بخش روشنایی شهرداری مشهد و دارای چهار فرزند پسر بود. همسر پدرم به علت بیماری سل به پدرم اجازه ازدواج مجدد را می‌دهد. پدر و مادرم توسط دایی بزرگم با هم آشنا می‌شوند و من در منزلی واقع در راه آهن شهر مشهد بدنیا آمدم. چهارساله که شدم همسر اول پدرم فوت کرد و من و دو خواهر کوچکترم مجبور شدیم با پنج برادرم که حالا مادر نداشتند، زندگی کنیم. برای همین از منزل پدرم نقل مکان کردیم اما روی هم رفته کودکی خوشی را در کنار برادرها و خواهرانم داشتم. پس از ورود به مدرسه تا کلاس پنجم ابتدایی تحصیل کردم اما پدرم بخاطر شرایط مالی و بدحجابی مدارس با تحصیل من مخالفت می‌کرد. اما یکی از برادرانم که سومین آنها بود به پدر اصرار کرد تا به تحصیلم ادامه دهم. خودش تمامی وسایل من را آماده کرد و من به راهنمایی راه یافتیم تا سوم راهنمایی را خواندم که مصادف با سال ۷۵۳۱ و انقلاب اسلامی بود آن سال مدارس تعطیل شد. من به آموزشگاه خیاطی رفتم چون پدرم علاقه من را به خیاطی دید برایم چرخ گل دوزی خرید و من در آنجا نیز گل دوزی را فرا گرفتم، سال ۹۵ که دوباره مدارس باز شد به دبیرستان رفتم اما دیگر نتوانستم با موفقیت این مرحله را پشت سر بگذارم و پدرم هم توانایی مالی تامین هزینه های تحصیل همه فرزندان را نداشت، با خواستگاری همسرم در همان سال که با آشنایی دختر دایی من با مادر شوهرم اتفاق افتاد در سال ۹۵ مراسم عقدمان را برگزار کردیم. پس از یک سال در سال ۰۶ شروع زندگی مشترکمان را جشن گرفتیم و سال ۱۶ اولین فرزندم به نام زهره بدنیا آمد. همسرم با یک پیکان اجاره ای کار می‌کرد و در خانه پدرم زندگی می‌کردیم، وقتی فرزندم سه ساله شد از آنجا به منزلی خارج از شهر که اجاره کرده بودیم رفتیم، وقتی که ۳ ماه از عقدمان گذشته بود با پول خیاطی و گل دوزی و فروش تنها انگشتر طلایی که همسرم به من داده بود، زمینی را از دایی بزرگم خریداری کردم که با بدنیا آمدن پسر و پس از ۶ سال از زندگی مشترکمان با فروش لوازم زندگی حتی یخچال و فرش زیرپایم آن را نیمه ساز کردیم.

همسرم بخاطر نداشتن کارت پایان خدمت مجبور شد به سربازی برود و من دوباره به خانه پدرم رفتم. اما ورود ما مصادف شد با فوت پدرم، و مادرم مجبور شد سرپرستی من و دو فرزندم را بعهده بگیرد. پس از آمدن همسرم بخاطر اینکه بیکار بود خانه ای که با سختی ساخته بودیم فروخت و پیکانی خرید ولی طولی نکشید که دوباره پیکان را هم فروخت. کم کم دیگر بد اخلاق شده و از اینکه به هرکاری دست می‌زد نمی‌گرفت، دیگر خسته شده بود. پس از مدتی متوجه شدم که از بیشتر افراد فامیل هم پول قرض گرفته. وقتی به او گفتم شوهر خواهرم پیغام داده که پولش را لازم داره بلند شد و من را جلوی چشم بچه ها کتک زد. می‌دانید زنها در جامعه ما دچار یک مشکل فرهنگی هستند تو این جامعه زنها فقط مشکل دارند این نظر خودم است، یعنی اگر دست خودم بود هیچ وقت دوست نداشتم دختر بدنیا بیایم، از بچگی اصلاً دوست نداشتم دختر باشم، دختر تو این جامعه وقتی بچه است اختیارش دست پدر و برادرش وقتی بزرگ می‌شه دست شوهر، خیلی وقتها به بهانه کمترین چیزی تشبیه می‌شیم. تشبیه که نه کتک می‌خوریم.

بعد از بدنیا آمدن فرزند سومم، دوباره شوهرم پس از یک سال بیکار شد. دیگر من مطمئن شده بودم که خودش عرضه کارکردن را ندارد ولی جرات حرف زدن را هم نداشت. تا من حرفی می‌زدم به بهانه کوچکی من را کتک می‌زد.

خودم کار می‌کردم و زندگی مان به سختی می‌گذشت تا اینکه پدر شوهرم با فروش مغازه پدرش برای ما و یکی دیگر از پسرانش پیکان خرید تا شوهر من و برادرش با آن کار کنند و خرج پدرشان را بدهند. پس از ۸ سال فرزند چهارم من به نام فاطمه بدنیا آمد که تقریباً ناخواسته بود. من دوباره به فکر خرید زمین و ساخت خانه ای افتادم و با فروش طلا و لوازم زندگی در بیرون از شهر زمینی به مساحت ۰۷ متر خریداری کردم. چون قسط های آن را نمی‌توانستیم بدهیم به منزل پدر شوهرم رفتم تا از او که تنها بود، نگهداری کنیم و در ضمن اجاره خانه ندهیم و اقساط زمینمان را هم بپردازیم. باید خیاطی می‌کردم و از پدر شوهرم پیرم هم که زمین گیر شده بود نگهداری می‌کردم. وقتی داشتم تشت رخت را توی حیاط می‌بردم، پام لیز خورد و افتادم. ۵۱ روز می‌بایست پام را بسته در آتل نگه می‌داشتم و نمی‌توانستم که با شوهرم هم بستر شوم، شوهرم به من گفت من چه گناهی کرده‌ام که باید ۵۱ روز صبر کنم. می‌خواستی چشم کورت رو باز کنی! ولی اگر یک دقیقه من می‌خواستم اعتراضی بکنم زندگی ام را سیاه می‌کرد و مثل همیشه باید زیر دست و پاهایش له می‌شدم.

خب این سرخوردگی دیگه، یک زن تو زندگی روحیه اش شکست می‌خورد، اگر دائم بخوان نقاط ضعفش را به رخش بکشد یا کتکش بزنند. بعد شوهرت نه درست کار کند، نه بتواند مایحتاج زندگی را تامین کند، نه قادر باشد رخت و لباس بچه رو تامین کند، فقط از صبح تا شب فحاشی یا کتک کاری، به این هم فکر نکنند که شخصیت تو و خانوادگی ات چه بوده، ما الان تو را آوردیم کجا زندگی می‌کنی. من اصلاً همه این‌ها رو گذاشتم کنار الان با همه سختی‌اش ایستادم زندگی می‌کنم به قول یه بنده خدایی می‌گفت: بعضی‌ها فقط زندگی می‌کنن. مرد ایرانی اگر جوابشو ندهی صبح بهت خرجی نمی‌ده، میره بیرون. این استدلال مرد ایرانی می‌گه اگر شب زنم روحیه مو ارضاء نکرد، به او خرجی نمی‌دم. بارها شوهرم به من گفته !!

یک روز اومده خونه می‌گه، قرآن خودمان هم می‌گه زن ناشزه رو بگیر بزن یعنی زنی که شب جوابتو نده رو می‌تونی بزنی حتی! کتکش

بزنی. خب کاری نداریم. پیش خودم می گم خب ببین هم خود دین ما، یعنی نمیکه زنم روحیه داره، زنم احساس داره، شما امروز فرش خانه ات رو شستی، خب، گردگیری هم کردی، رخت هم شستی، مهمونم داشتی، کار کردی، بچه هاتو جمع و جور کردی، خسته خسته ای حالا برو جواب مردت هم بده با کدوم روحیه! یعنی باید یک حالی داشته باشی یه حالی یه چیزی، یه چیزهایی توی زندگی ما زن ها، ظلم های روحی ام می شه حتی الان هم اینجا صدامونم در نمی آریم تا کسی نفهمه!

حالا بعد از ۵۲ سال زندگی دختر بزرگم که دارای مدرک پیش دانشگاهی است تازه ازدواج کرده. پسرم با مدرک دیپلم کامپیوتر سرپاز است و همیشه نگران این هستم که بعد از سرپازی چطور می توانم به زندگی پسرم سروسامانی بدهم. دختر دیگرم در سال دوم نظری رشته تجربی تحصیل می کند و درسخوان است و حاضرم که تمام شب رو سوزن بزوم تا بتونه به دانشگاه بره و دختر کوچکم ۹ سال دارد و در کلاس سوم دبستان تحصیل می کند و هنوز بعد از ۵۲ سال زندگی و زحمت همسرم یک اتومبیل پیکان مدل ۹۴ دارد و مقروض و پرادعا.

بعضی وقت ها که به من مشکلات من را تحت فشار می گذاره اصلاً دوست ندارم زنده باشم از زندگی کردن تو این دنیا خسته می شم. دوست دارم این دنیا رو، آدم ها را، ولی وقتی مشکلات به آدم فشار میاره حتی از آدم هاش هم بدم می یاد از دنیا هم بدم می یاد حالم رو بهم میزنه همه چیز.

کاشکی می شد از خواب بلند بشم ببینم که شوهرم فهمیده و آدم شده. عاقل شده و از حرف هایی که میزنه دست برداشته! ایکاش در ازدواج حق انتخاب داشتم. کاشکی سرپناهی داشتم که هر وقت زندگی به تنگم می آورد به اونجا فرار می کردم. ایکاش تا این اندازه فقیر نبودیم!! بعد از ۵۲ سال زندگی مشترک تنها کاری که از دستم برمی آید فقط تحمل است."

تجربه زهرا از کتک، تهمت، تحقیر و آزار توسط همسرش، حکایت اکثر زنانی است که در محلات کم درآمد با فقر دست و پنجه نرم می کنند. خشونت خانگی می تواند همه زنان را در هر سن، نژاد و طبقه اجتماعی قربانی کند، اما این سوء رفتار با عوامل مالی و پایگاه اقتصادی افراد رابطه مستقیم دارد. بسیاری از آمارها حاکی از آن است که در طبقه فقیر جامعه، خشونت های خانگی بیشتر گزارش می شود، هرچند این مسئله وجود خشونت را در خانواده های مرفه نفی نمی کند. اما عموماً مردها کمبود منابع مالی را با اعمال خشونت می خواهند جبران کنند. همچنین زنان در خانواده های کم درآمد و یا بسیاری از زنانی که خانه دار هستند یا مشغول به کارهای کم درآمد به سازش تن می دهند و در زمره قربانیان خاموش خشونت خانگی قرار می گیرند.

در بسیاری از محلات کم درآمد و فقیر وجود خشونت خانگی (بعد فیزیکی و روانی)، کودک آزاری، احساس عدم امنیت اجتماعی، بزهکاری (دزدی) و فزونی بیماری های مقاربتی را در کنار کم سوادی می توان مشاهده نمود که بیشترین آسیب، بدر هر مقوله متوجه زنان و کودکان در سنین پایین می باشد. بسیاری از زنان شکایت از وجود خشونت خانگی از نوع آزار جسمانی و فیزیکی که منجر به جراحت می گردد را توسط همسران دارند. بسیاری از آنان به شدت از شوهرانشان کتک می خورند. با این وجود، زنان در اینگونه خانواده ها، محور اصلی تحولات ارتباطی و دغدغه های معیشتی خانواده قرار می گیرند. آنها قربانیان خشونت های پنهان خانگی هستند. در بسیاری از موارد زنان خود راه حلی جز "تحمل" برای حل مشکلات خود پیشنهاد نمی کنند و آخرین راه چاره را تحمل این مسائل می بینند. اگر با این دسته از زنان بیشتر رفت و آمد داشته باشید، همواره شکایت آنان را از داشتن ناراحتی اعصاب به زبان عوام خواهید شنید که همانا خشم پنهان و افسردگی طولانی مدت می باشد. زنان ساکن در اینگونه از محلات، در میان پیچیدگی های مسائل اجتماعی و فرهنگی حاکم بر روند زندگی این گروه زنان، خود نداری را بزرگترین مشکل خود مطرح می کنند که بر تمام روابط و ارتباطات بیرونی آنان تأثیر گذاشته است.

زنان، نقش تعیین کننده ای در تربیت و آینده فرزندان خانواده های ایرانی بازی می کنند. خانواده های ایرانی در مقایسه با خانواده های جوامع غربی، غیر از وظایف مرسوم خانواده ها وظایف سایر نهادهای جامعه را در زمینه هایی چون آموزش، اشتغال، تامین اجتماعی و امور مربوط به ساعات فراغت را نیز برعهده دارند. یعنی این خانواده ها هستند که بار تحصیلی فرزندان خود را تا دانشگاه و بعد از آن به دوش می کشند. اگر فرزندان شان کار پیدا نکنند برای اشتغال شان تقلا می کنند و یا اگر در معرض آسیب های اجتماعی مثل اعتیاد قرار گرفتند، هزینه آنرا متقبل می شوند.

تحمل بار مضاعف بر دوش خانواده ها ویژگی اغلب خانواده های ایرانی اعم از طبقه متوسط، پایین و بالای شهری است. فقط خانواده هایی که با مشکل مضاعف فقر یا اعتیاد دست به گریبانند قادر نیستند چنین مسئولیت مضاعفی را به دوش بکشند. لذا در ایران بیشترین بار جامعه بر روی خانواده هاست و زنان در چنین خانواده هایی نقش محوری دارند.

بسیاری از جامعه شناسان و پژوهشگران در حوزه خشونت های خانگی بر این باورند که خودکفایی زنان و تحصیل می تواند عامل غیرمستقیمی به منظور کاهش خشونت های خانگی بر علیه آنان باشد. بطوری که هرچقدر زنان استقلال مالی بیشتری داشته باشند در زمان بروز خشونت بر علیه آنان، ابزار بیشتری را برای تصمیم گیری و ترک موقعیت خشونت آمیز دارند.

بنابراین، توانمند سازی زنان در اینگونه از خانواده ها و محلات از طریق انجام طرح های کارآفرینی و خدمات مالی خرد نظیر تشکیل

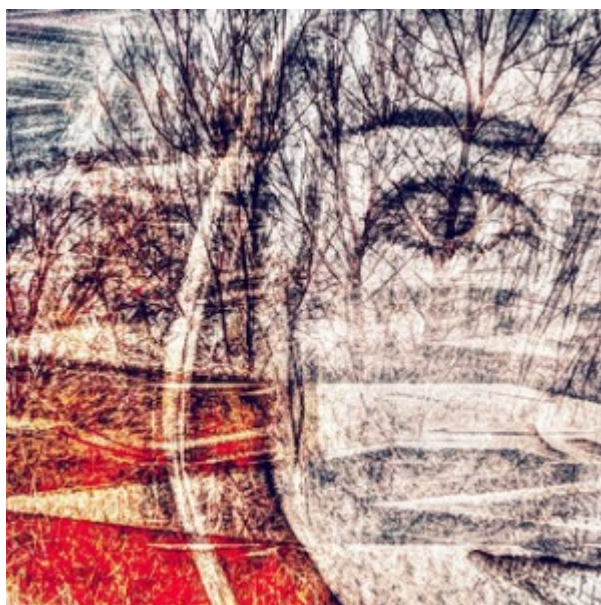
صندوق های کوچک محلی و گروه های خودیار، می تواند تاثیر بسیاری بروی بهبود کیفیت زندگی زنان و در نتیجه کاهش خشونت های خانگی بر علیه آنان شود.

منبع:

<http://goo.gl/R4I37F>

حمید رضا جلایی پور 1387

خشونت خانگی و ناباروری



عکس: DeeAshley

مژگان میراشراقی - مددکار اجتماعی

زنان در همه جای دنیا و از هر طبقه ای، با احتمال بیشتری نسبت به مردان با خطر خشونت خانگی مواجه هستند. بر پایه نتایج تحقیقی ملی که به تازگی اعلام شده است ۶۶ درصد از زنان ایرانی قربانی خشونت خانگی می باشند و ۳۵ درصد از زنان ایرانی خشونت را در سال اول ازدواج خود تجربه کرده اند. یکی از اولین تجربه های تلخ زوجین در سال های اولیه ازدواج، که زندگی زن را در سایه خشونت قرار می دهد، مواجه شدن با مسئله ای به نام ناباروری است.

بر اساس تعاریف پزشکی، ناباروری، عدم حاملگی زوجه به دنبال یک سال رابطه جنسی منظم و بدون پیشگیری است. نتایج مطالعات شیوع ناباروری در سال ۳۸۳۱-۴۸۳۱ نشان می دهد ۴۲/۹ درصد زوجین ایرانی در طول دوره باروری با این پدیده مواجه هستند. اما مسئله ناباروری به خودی خود تنها مشکل زوجین نمی باشد بلکه، زوج نابارور تحت تاثیر ناباروری و باقی ماندن در گذرگاه نقش همسری به والدی ممکن است فشارهای روانی و اجتماعی بسیاری را تجربه کنند. تغییرات احساسی که به صورت های خشم، ترس، ناامیدی، سرزنش خود، احساس گناه، اضطراب و افسردگی ظاهر می شود بر رابطه عاطفی زوج تاثیر می گذارد و در بسیاری از موارد، با توجه به وجود فرهنگ مردسالارانه، زوجه را در معرض خشونت خانگی قرار می دهد. گاهی نیز باقی ماندن در یک رابطه خشن نه تنها زن را در معرض آزارهای جسمانی، روانی، کلامی و جنسی قرار می دهد، بلکه در نهایت آرزوهای یک زن را در خود دفن می کند.

فاطمه و شوهرش در یکی از شهرهای کوچک زندگی می کردند، ۲ سال از زندگی شان می گذرد و می بینند که حاملگی اتفاق نمی افتد. زن به پزشک زنان مراجعه می کند. آزمایش و بررسی های بسیار زیادی انجام می گیرد تا اینکه پزشک به فاطمه می گوید مورد

خاصی وجود ندارد و برای بررسی بیشتر لازم است که شوهرش هم مراجعه کند.

شوهر از شنیدن این موضوع بسیار ناراحت و عصبانی شده و به فاطمه می گوید: " من هیچ مشکلی ندارم این تو هستی که نمی توانی بچه دار شوی. " وقتی که زن طبق خواسته پزشک از شوهرش می خواهد که آزمایش اسپرموگرام دهد و او نتیجه را به پزشک خواهد داد، اوضاع از قبل بدتر و بدتر می شود تا جایی که به دلیل اصرارهایش کتک بسیار سختی از شوهرش می خورد.

وقتی که فاطمه از مشارکت شوهرش در بررسی پزشکی ناامید می شود، از پزشک زنان می خواهد که درمانی برای او تجویز کند و او با اینکه هیچ مشکلی ندارد، چندین دوره داروهای تقویت تخمک گذاری که عوارض بسیار زیادی هم دارد مصرف می کند تا شاید بتواند بارداری را تجربه کند ولی تمامی این تلاش های یک طرفه او بی نتیجه می ماند.

پس از سال ها زخم زبان شنیدن، فشارها و مداخله دیگران و حتی تحمل خانواده شوهر که برای ازدواج دوباره شوهرش تلاش می کردند، حالا که به سن 42 سالگی رسیده است، شوهرش رضایت داده که درمان ناباروری را شروع کنند. وقتی برای گرفتن نتیجه آزمایشات به پزشک مراجعه کرده بودند، پزشک تشخیص داد که شوهرش دچار ضعف حرکتی اسپرم است و می شود با درمان میکرو اینجکشن به لقاح بهتر با تخمک در محیط آزمایشگاه کمک کرد و سپس جنین حاصله را به رحم زن منتقل کرد، ولی این زمان دیگر برای زن که باید تخمک گذاری مناسبی داشته باشد خیلی دیر شده و زن به دلیل سن بالا، مصرف داروهای تخمک گذاری مکرر، دچار ضعف تخمدان شده و امکان درمان با تخمک خود را ندارد.

حالا که شوهرش رضایت به درمان داده، دوره باروری خودش رو به پایان و نابارور شده است و زمان طلایی مادر شدن را به دلیل مخالفت شوهر برای درمان از دست داده است.

فاطمه باید با این سوگ (سوگ فقدان قدرت باروری) کنار آمده به پذیرش واقعیت برسد و برای ادامه درمان با تخمک اهدایی تصمیم بگیرد.

روایت فقدان قدرت باروری فاطمه، داستان بسیاری از زنانی است که با مسئله ناباروری در زندگی خود روبرو هستند. با اینکه مشکل ناباروری می تواند مربوط به هریک از زوجین باشد اما بعثت بستر فرهنگ مرد سالارانه در جامعه ایران همواره نوک پیکان ناباروری به سوی زن می باشد. این زنان هستند که همواره " نازا " خطاب می شوند و مورد هجوم طیف گسترده ای از انواع آزارهای کلامی، مانند: سرزنش و زخم زبان ها از طرف شوهر و به ویژه خانواده همسر روبرومی شوند و مقصر قلمداد می گردند.

هرچه مدت بچه دار نشدن طولانی تر می شود گویی این فشار اجتماعی نیز بیشتر شده و زوج در مناسبت های خاص، مثل روز مادر، روز پدر، عید نوروز و روز اول مهر و بازگشایی مدارس بیشتر و بیشتر تنهایی را احساس می کنند. بسیاری از مردان راه حل را در تجدید فراش می بینند و یا تن به ازدواج موقت می دهند تا از " اجاق کور " قلمداد شدنشان، جلوگیری کنند. بسیاری از زنان تحت فشار شوهر و یا خانواده همسر و اطرافیان به طلاق رضایت می دهند و برخلاف خواسته خود از تمامی حقوق خود مانند مهریه می گذرند.

اما خشونت بر علیه زنان نابارور تنها به آزارهای کلامی، روانی و همچنین از دست دادن حقوق زنانه خود تحت فشار همسر و اطرافیان ، محدود نمی شود. بسیاری از زنانی که در مسیر درمان ناباروری به مانند فاطمه می باشند، بارها آزارهای جسمانی و جنسی را نیز تجربه می کنند. بسیاری از زنان نابارور در مراکز درمان ناباروری اظهار کرده اند، زمانی که از همسر خود درخواست می کنند که برای درمان با آنها همکاری کنند همچون فاطمه با خشم و عصبانیت مرد روبرو شده اند و در جواب کتک خورده اند. بسیاری از آنان به دلیل آنکه خود را مقصر ناباروری می دانند تن به خواسته های نامتعارف جنسی شوهرانشان داده و مورد انواع آزارهای جنسی قرار می گیرند.

در بسیاری از اوقات روبرو شدن با فقدان باروری برای مردان، بسیار دردناک می باشد، لذا بسیاری از آنان حاضر به مراجعه به پزشک حتی به منظور ارزیابی اولیه پزشکی نیز نیستند. باور فرهنگی غلط نسبت به نداشتن مردانگی در صورت عدم باروری موجب می گردد غم و درد فقدان باروری را به شکل خشم و عصبانیت معطوف به زن کنند. زنان در بسیاری از موارد مانند فاطمه، مجبورند که بار سنگین و طولانی درمان را به دلیل عدم مشارکت شوهران در طول درمان، خود به تنهایی به دوش بکشند. چنانچه نیز درمان یک طرفه و یک جانبه با عدم موفقیت روبرو شد، بازهم به عنوان مقصر اصلی ناباروری مورد خشم و غضب شوهر متوجه آنان شده و مورد خشونت خانگی قرار می گیرند.

بسیاری از زنانی که با مسئله ناباروری در طول زندگی مشترک خود دست و پنجه نرم می کنند، قربانیان خاموش خشونت های خانگی می باشند. آنان بارها و بارها تحقیر، توهین، حتاکی و آزارهای جسمی و جنسی را علاوه بر استرس های ناشی از درمان های طولانی ناباروری تحمل می کنند و گاهی نیز به مانند فاطمه آرزوی شان برای فرزندآوری، قربانی خودخواهی شوهر و باورهای غلط فرهنگی مرد سالارانه جامعه می گردد و در سینه شان دفن می شود.

